

## «سلام به روی ماه تون!»

آوازهایی در باران-۱۴: ناصر طهماسب به جای کری گرانت

چاپ شده در : ماهنامه سینمایی فیلم ویژه نامه روز ملی سینما

زمان انتشار : ۲۱ شهریور ماه ۱۳۸۵

پالین کیل، بانوی منتقدی بود که پیش از تحلیل و تئوری بافی، توانایی غبطه انگیزی داشت که در نوشته های مثبتش «لذت» عمیق خود از فیلم ها یا از حضور بازیگران محبوبش، به تمامی به خواننده انتقال دهد. او در یکی از قله های همین توانایی، مطلب رویاگونه ای دارد با عنوان «مردی از شهر رؤیاهای» که درباره ی کری گرانت است و پالین کیل، کتاب «وقتی چراغ های سالن خاموش می شوند» را با چاپ مجدد این مقاله شروع کرده. همان اوایل مطلب، در توضیح این که تقریباً هیچ بازیگر دیگری در هشتاد سال نخست تاریخ سینما (تا ۱۹۷۴ که زمان نگارش مقاله است) به اندازه ی کری گرانت نقش مردان مورد توجه شخصیت های زن را بازی نکرده، به نکته ی خیلی مهمی اشاره می کند که شاید کلید درک کاراکتر گرانتی در سینمای کلاسیک باشد: این که با تمام این خصوصیات جنسیتی، او هیچ وقت به موضوع جوک و مضحکه تبدیل نشد و «حتی وقتی تونی کرتیس با بازی اش در بعضی ها داغشو دوس دارن (بیلی وایلدر، ۱۹۵۹) سعی کرد او را هجو کند» هم با وجود موفقیت شاهکار وایلدر نزد مردم، شوخی عمومی مشخصی درباره ی گرانت شکل نگرفت.

خصلت دوگانه ی مرموز عجیبی در گرانت و چهره ی گاه سنگی و گاه پراحساسش بود که حتی در جدی ترین نقش ها مثل دولینِ فیلم بدنام هم ردی از طنز و طعنه ی دائمی به وجود می آورد و در شوخ ترین نقش ها مثل مسخره بازی (هاوارد هاکز، ۱۹۵۲) هم زودتر و بیشتر از بقیه جدی می شد یا دست کم سعی می کرد دیوانه بازی ها و خرابکاری ها را رفع و رجوع کند. توصیف پالین کیل که بیشتر به خصوصیات صورت گرانت به عنوان دلیل این دوگانگی متکی بود، درخشان به نظر می رسید. من مثال آن توصیف را این طور می بینم که هر وقت دوربین در کلوزآپ، روی صورت او مکث می کرد، ما نمی دانستیم دارد در دل به موقعیت خودش یا رفتار و حرف های آدم مقابلش می خندد یا خیلی جدی و اساسی، به آن فکر می کند؛ مثل آن نمای معروف توی راهروی هتل در دستگیری دزد (هیچکاک، ۱۹۵۵) که بعد از خلوت کوتاهی با گریس کلی، رو به دوربین برمی گردد و انگار لبخند تشکری به هیچکاک و تماشاگر تحویل می دهد: هم شوخی و شیطنت در صورتش است و هم جدی گرفتن و به فکر فرورفتن.

آن خصلت «سینماشناس» بودن که در یادداشت دوبله ی گری کوپر به ناصر طهماسب نسبت دادم، این جا هم کار خودش را می کند و «گری گرانت»های او را با صدایی در مرز همان شوخ طبعی (و گاه حتی مسخرگی) از یک طرف و نوعی جدیت و خونسردی و تشخیص از طرف دیگر، به یادماندنی می کند و تفاوت هایش با بقیه ی دوبله های معروف او را به رخ می کشد. گویی طهماسب مثل پالین کیل و خیلی از مورخین صاحب رأی و صاحب تحلیل، به راز اصلی و جنس خاص بازی گرانت و اهمیت ویژه ی cool guy بودن او پی برده بود و با ترکیبی از بی قیدی و رها کردن صدایش در انتهای جمله ها، هر نقش گرانت را می گفت و به همان خصلتی می رسید که در حس ما نسبت به بازی گرانت وجود دارد: نه جدی و نه شوخی، یا هم جدی و هم شوخی. این شل گفتن ته دیالوگ ها که شگرد استادانه ی طهماسب برای آدم های مدعی و بی اعتنا به دیگران است و لحظه هایی از دوبله ی او به جای الیوت گارفیلد(ریچارد دریفوس) را در کمدی رمانتیک جاودان دختر خداحافظی (هربرت راس، ۱۹۷۷) به اوج رسانده، ولنگاری خاصی به بیان او در نقش های گرانت می دهد و این لحن در تضاد با ظاهر جنتلمن مآب او قرار می گیرد و همان کیفیت دوگانه ی نقش هایش را تکمیل می کند.

همین پارسال و در قیاس با انبوه سوپرستارهای خوش سیمای معاصر، کری گرانت در یک نظرخواهی گسترده از کاربران اینترنتی که قاعدتاً شیفته ی بازیگران جدیدند، به عنوان «خوش لباس ترین» بازیگر مرد تاریخ سینما انتخاب شد. برای چنین بازیگری، آن لحن شوخ و رها و آسان گیر طهماسب، ترکیب ویژه ای را می سازد که نامش جز «شمایل کری گرانتی»، چیز دیگری نیست. این شمایی جهانی است و چنین نیست که فقط در نسخه های دوبله آن حس دوگانه را پدید بیاورد. ولی با تقسیم بندی هایی که ما ایرانی ها برای آدم های جدی یا مسخره داریم و تلفیق شان را انگار ناممکن می دانیم و خود نگارنده مفلوک هم از قربانیان همین دیدگاه است، جز با همین لحن طهماسب در دوبله، نمی توانستیم راهی برای کنار آمدن با او پیداکنیم (همان طور که در نسخه ی دوبله ی قدیمی شمال از شمال غربی هیچکاک هم با دوبله ی یک بعدی و تخت منوچهر زمانی، این اتفاق نمی افتد). تک سکansı از فیلم از طرف من، اونا رو ببوس (استنلی دانن، ۱۹۵۷) را

دیده ام که کری گرانت در لباس کاپیتانی، دارد برای دو تا از دوست/زیردست هایش (که یکی شان ری والستون بازیگر فیلم احمق مرا ببوس استاد بیلی وایلدراست)، در نکوهش زن ها و این که دیگر هیچ تمایل و علاقه ای به هیچ زنی ندارد، داد سخن می دهد. ولی چند لحظه بعد که جین مانسفیلد دم در ظاهر می شود و سلام می گوید و یک وری می ایستد، همین آدم از روی لبه ی مبل می پرد و با صدا و لحن شوخ طهماسب که کاملاً هول و هلاک نشانش می دهد، به استقبال مانسفیلد می رود و می گوید: «سلام به روی ماه تون!» مثل همیشه، مهارت های گویندگی در کنار ظرافت های کار و تغییرات مدیر دوبلاژ قرار می گیرد و حس صحنه و بازی گرانت را به درستی منتقل می کند.